



# شریعتی، الگوی آرمانی توسعه

## و تجلی آن در قانون اساسی ۱۳۵۸

دکتر محمدحسین رفیعی

همچون ناموس" این نظام از آن دفاع می‌کنند و یا برای نظام استالینیستی "دیکتاتوری" و "عدالت اقتصادی" از امهات بوده است. به عنوان مثال می‌توان به کتاب "برینگتون مور"، یا عنوان "ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی" مراجعه کرد که به رابطه بین توسعه و ایدئولوژی می‌پردازد و به سه نوع توسعه دموکراتیک (سرمایه‌دارانه) مانند فرانسه، انگلیس و آمریکا، محافظه‌کارانه مانند ژاپن و آلمان فاشیسم و توسعه کمونیستی، اشاره دارد.

۳. هر دانشمند معروفی در جهان به معروف‌ترین کار خود شناخته می‌شود. مثلاً ادیسون به عنوان مخترع لامپ‌های برق (تبدیل انرژی الکتریکی به انرژی نورانی) و گرامافون (تبدیل امواج صوتی به قطب‌های مغناطیسی) شناخته می‌شود درحالی‌که ادیسون ۴۰۰ اختراع ثبت شده و صدها کار علمی دیگر کرده است که کمتر

در آن جامعه آرمانی خود را به تصویر کشیده، استراتژی‌ای مشخص و تاکتیک‌ها و تکنیک‌های مخصوص به خود داشته است. از دید نویسنده مجموعه کارهای دکتر و مخصوصاً واپسین نوشته‌های او تبلور یک الگوی توسعه برای جامعه ایران می‌باشد.

۲. به نظر من توسعه، عموماً یک امر ایدئولوژیک می‌باشد. تبلیغ گروهی از روشنفکران بر غیر ایدئولوژیک بودن توسعه، نادرست و القاکننده است. هر طرح توسعه‌ای که در دنیا انجام شده (سرمایه‌داری، مارکسیستی، ...) برخاسته از یک نوع ایدئولوژی بوده است. به عبارت دیگر، هیچ متفکری نیست که حامل یک ایدئولوژی نباشد و هیچ حکومتی نیست که ایدئولوژی نداشته باشد.

مثلاً برای نظام سرمایه‌داری؛ "بازار آزاد"، "مشروعیت استثمار"، "اختلاف طبقاتی" از مبانی ایدئولوژیکی آن است و سخنگویان نظام سرمایه‌داری

اسلامی از صحنه سیاسی ایران حذف گردید و فرصت عملی پیدا نکرد. پس از سرکوب ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ جمع‌بندی عمده روشنفکران مذهبی و غیرمذهبی، روحانیت و بخش سنتی بازاریان، خرده‌بوروازی تجاری، بر سرنگونی نظام شاهنشاهی قرار گرفت. این گروه‌های مبارز ضد رژیم پهلوی در ذهن و یا به شکل مکتوب، هر چند نه چندان منسجم و علمی، برای خود آرمان ایدئال و طرح توسعه‌ای داشتند. در میان آنها، یک‌نفر به شکلی متفاوت با دیگران شیوه‌ای خاص را برای مبارزه با عقب‌ماندگی تاریخی جامعه ایران انتخاب کرد. او، دکتر علی شریعتی بود که در فاصله سال‌های ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۶ معلمی کرد، به زندان افتاد، سخنرانی کرد، نوشت و به هر شکل مهر خود را بر تحولات سیاسی - اجتماعی ایران زد و نشان داد که به تنهایی به دنبال طرحی بوده است که

۱. از زمان تلویین قانون اساسی مشروطه، صدسال می‌گذرد. در این مدت حاکمان و متفکران و سیاسیون جامعه، هریک الگوی توسعه خاص خود را داشته‌اند؛ حاکمان سعی کرده‌اند که الگوی خود را پیاده، ولی متفکران و سیاسیون کوشش داشته‌اند که الگوی خود را معرفی کنند. طرح توسعه "شبه مدرنیسم" پهلوی‌ها یعنی توسعه اقتصادی در زیر چتر اختناق و دیکتاتوری و با حمایت غرب طرحی بود که با انقلاب بهمن ۱۳۵۷ شکست خورد. طرح توسعه ۲۸ ماهه "سوسیال - دموکراسی" مصدق، دوام نیاورد و با کودتای ۲۸ مرداد به زور نیروهای فیزیکی بزرگ مالکان و امپریالیست‌های انگلیس و آمریکا، ادامه نیافت. طرح نظری مارکسیست‌ها و مشخصاً حزب توده که طرفدار "رشد غیر سرمایه‌داری" بودند با کودتای ۱۳۳۲ در دوران محمدرضا شاه و با فروپاشی حزب توده در سال ۱۳۶۱، در جمهوری

افرادی از آن مطلع اند و یا اینشتین درحالی که هزاران کار علمی بکر کرده است، درجهان به تدوین کننده تئوری نسبیّت و بیان کننده رابطه تبدیل جرم به ماده و برعکس معروف است.

یا مارکس، علی‌رغم کارهای متنوع و متعددی که در دوران زندگی تحقیقی خود انجام داده است، به عنوان کاشف "مانریالیسم تاریخی" و تئوری ارزش افزوده معروف و مشهور شده و یا در مجموعه ۴۵ جلدی آثار لنین، دیدگاه‌های او در مورد نقش عنصر آگاه در تشکیل حزب و امپریالیسم، مشهورتر می‌باشند.

دکتر شریعتی علی‌رغم این که صدها کار بدیع انجام داده و صدها اصطلاح او امروزه در محاوره و اعتقادات ما (نوگرایان دینی) پذیرفته شده، ولی کار معروف و مشهور او - که اهمیت ویژه آن مورد تأیید و تأکید خودش هم قرار گرفته است - کشف دو مثلث می‌باشد. نخست مثلث: "زر- زور- تزویر" که ماهیت و اعضای متشکله نظام‌های ارتجاعی و ضد مردمی را در سراسر تاریخ نشان می‌دهد. شریعتی ترکیب‌های متنوعی از این مثلث مانند "طلا - تیغ - تسبیح"، "استثمار - استبداد - استعمار"، "ملک - ملا"، "ملا - مترف - رهبان"، "بزرگ مالکان - پادشاهان ساسانی - روحانیت زردشتی"، "قارون - فرعون - بلمع باعورا"، "اشرافیت بنی‌امیه - عثمان - کعب‌الاحبار"، "اشرافیت حزبی - کمیته مرکزی و دفتر سیاسی - ایندولوگ‌های حزبی"، "موش سکه‌پرست - گرگ خونخوار - روباه مکار" و... را برای فهم بهتر و همگانی بیان کرده است.

شریعتی بر همبستگی، انسجام و یکپارچگی این سه ضلع مثلث تأکید دارد و ادامه حکومت‌های ضد مردمی را در وحدت و عملکرد منسجم این سه ضلع می‌داند.

مثلث دوم، "عرفان - عدالت -

آزادی" که الگو و طرح آرمان شریعتی برای یک نظام جایگزین مردمی، انقلابی و اسلامی است.

۴. شریعتی، علاوه بر کشف یادشده، مثلث دیگری را هم نقد کرده است. سرمایه‌داری به عنوان "دشمن" که "پلید است و از بین می‌رود و باید آن را از بین برد"، به "مارکسیسم" که رقیب است و باید آن را نقد کرد و "تججر مذهبی" ایران که سد راه شناخت اسلام حقیقی است و باید آن را افشا کرد و مردم را آگاه نمود و مردم را باید از متولیان تججر جدا کرد.

۵. مثلث "عرفان - عدالت - آزادی" دکتر شریعتی یک الگوی حکومتی هم هست و حاکم از دید دکتر شریعتی باید "عارف - عادل - آزاده (دموکرات)" باشد. او حضرت علی را در دوران حکومت خود نمونه و اسوه این نوع از حاکمان معرفی می‌کند. انتخاب حضرت علی به عنوان اسوه، احتمالاً به دلیل شرایط پیچیده دوران حکومت آن حضرت نسبت به دوران نسبتاً ساده زمان پیامبر بوده است.

رفتار علی در تقسیم بیت‌المال - برخورد او با برادرش عقیل - و خطبه‌های ۱۵ و ۱۶ (۱) نهج البلاغه و به تعبیر شریعتی سوسیالیسم در مصرف (۲) او وجه عدالت علی و رفتار او با مخالفان سیاسی‌اش (خواجه، عایشه، طلحه و زبیر) قبل از اقدام عملی وجه آزادیخواهی او، نحوه عبادت، رفتار او با اسرای جنگی، با شورای سقیفه و ۲۵ سال سکوت او بعد از انتخاب عمر و عثمان و دفاع او از عثمان به هنگام محاصره منزلش، قضاوت‌های حضرت علی، رفتار او با قاضی محکمه‌اش که او را در دوران خلافتش محکوم کرده است، وجه دموکراتیک رفتار او با منحرفان اخلاقی جامعه، با پدیده تولید، پدیده مصرف، نیازمندان، توطئه‌گران (مانند ابوسفیان) و... نمونه‌هایی از عرفان عملی حضرت علی است.

۶. منظور شریعتی از عرفان در مثلث "عرفان - عدالت - آزادی"، عرفان عملی حاکمان بوده و این غیر از فرهنگ تصوف می‌باشد که مخلوطی از عرفان و صوفی‌گری است و در عین حال غیر از عرفان نظری جدا از عمل می‌باشد، که در آینده مفصلاً به آن خواهیم پرداخت. انتخاب علی به عنوان یک الگوی حاکم، معرفی کسی است که ۲۵ سال سکوت، حدود ۵ سال حکومت و ۲۳ سال در کنار پیامبر، عمل اجتماعی ملموس و قابل ارزیابی داشته است.

۷. بنیان‌های تئوریک کشف مثلث "عرفان - عدالت - آزادی" مربوط می‌شود به نوع نگاه و تحلیل شریعتی از اسلام، به نوع تفسیر و تعبیرات او از قرآن، نهج البلاغه (عمدتاً) و سنت (منظور رفتار و اعمال پیامبر و پیشوایان تشیع). او بیشتر مقید به متون اصلی (قرآن و نهج البلاغه) و کمتر به فقه، اصول و فرهنگ عمومی مذهب است. در تحلیل تاریخ بشریت، تجربه غرب - مخصوصاً دوران حکومت کلیسا، ظهور بورژوازی، مارکسیسم، سوسیال دموکراسی - بنیان‌های تجربی‌ای بوده‌اند که شریعتی را در کشف این الگو کمک کرده‌اند.

۸. بررسی آثار، رفتار و عملکرد شریعتی، در فاصله سال‌های ۴۳ تا ۵۶ نشان می‌دهد که او از انسان‌های نادری است که با طرحی معین و مشخص و با هدفی تعیین شده به میدان چالش‌های فکری - عقیدتی آمده است. به عبارت دیگر، شریعتی کسی است که می‌دانسته چه می‌کند و برای چه می‌کند. در ذهن شریعتی، جامعه ایدئال، انسان ایدئال و استراتژی تحقق آن و تاکتیک و تکنیک‌های اتخاذشده در مسیر آن استراتژی، با هم هماهنگی خوبی دارد. شریعتی، در شرایط مناسب بین سال‌های ۴۶ تا ۵۱ که زمان فعالیت گسترده او در عرصه عمومی است، در استراتژی انتخابی

◆  
دکتر شریعتی علی‌رغم این که صدها کار بدیع انجام داده و صدها اصطلاح او امروزه در محاوره و اعتقادات ما (نوگرایان دینی) پذیرفته شده، ولی کار معروف و مشهور او - که اهمیت ویژه آن مورد تأیید و تأکید خودش هم قرار گرفته است - کشف دو مثلث می‌باشد. نخست مثلث: "زر- زور- تزویر" که ماهیت و اعضای متشکله نظام‌های ارتجاعی و ضد مردمی را در سراسر تاریخ نشان می‌دهد. مثلث دوم، "عرفان - عدالت - آزادی" که الگو و طرح آرمان شریعتی برای یک نظام جایگزین مردمی، انقلابی و اسلامی است

◆  
مثلث "عرفان - عدالت - آزادی" دکتر شریعتی یک الگوی حکومتی هم هست و حاکم از دید دکتر شریعتی باید "عارف - عادل - آزاده (دموکرات)" باشد. او حضرت علی را در دوران حکومت خود نمونه و اسوه این نوع از حاکمان معرفی می‌کند

◆  
شریعتی بر همبستگی، انسجام و یکپارچگی این سه ضلع مثلث تأکید دارد و ادامه حکومت‌های ضد مردمی را در وحدت و عملکرد منسجم این سه ضلع می‌داند.

خود به سوی جامعه ایدئال و انسان آرمانی خود حرکت می‌کند. در دوره‌های انزوا و زندان و فراغت اجباری که گه‌گاه برای دلش نوشته، هم از این دغدغه فارغ نبوده است. در اینجا سعی می‌کنیم که به ترتیب، آرمان‌های شریعتی، استراتژی او و تاکتیک و تکنیک‌های او را معرفی کنیم تا ضمن بیان آنها، درجه انسجام آنها را هم مرور کنیم.

### آرمان‌گرایی شریعتی

شریعتی در اسلام شناسی حسینییه ارشاد که از ۱۳۵۰/۱۱/۱۵ شروع شد، مشروح و مفصل طرح هندسی آرمانی خود را معرفی می‌کند و مشخصاً در جلسات اول و دوم این سلسله دروس یعنی ۱۳۵۰/۱۱/۲۲ و ۱۳۵۰/۱۱/۲۵، این طرح هندسی را با مشخصات جهان‌بینی، فلسفه تاریخ، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، ایدئولوژی، جامعه ایدئال و انسان ایدئال توضیح داده است، تصویر شماره ۱. در اینجا قصد توضیح آن گفته‌های شریعتی را نداریم. خواننده محترم می‌تواند به اصل متون مراجعه کند، فقط بخشی از نظرات شریعتی را می‌آوریم که در پایان درس جلسه ۱۳۵۰/۱۱/۲۲ آمده و تأکید نویسنده بر این است که شریعتی الگوی آرمانی داشته و سخت بدان پایبند بوده است. شریعتی می‌گوید:

"این تصویر شکل ظاهری و طرح رمزی و استخوان‌بندی کلی همه افکار و عقاید من از اسلام - به عنوان یک مکتب - و در عین حال، از جهان و انسان و زندگی و جامعه و مسئولیت‌های آدمی است. این تصویر به آن اندازه می‌تواند برای خواننده روشن باشد که به محتوای مشروح آن آشنا گردد و من امید دارم آنهایی که بر آن‌اند تا به درستی و روشنی و کمال، بدانند چه می‌گویم و چه می‌خواهم بگویم و ابعاد اساسی اندیشه و ایمانم چیست، رنج خواندن این مأخذ را بر

خود هموار نمایند و آنگاه - برخلاف تعصب روشنفکران غیرمذهبی و "مذهبی‌های غیرروشنفکر" - با در نظر گرفتن این که: "ما مسلمانییم، اما در این قرن و این نقطه جهان" - به نقد من آغاز نمایند و قوت و ضعف عقیده و تعهد را ارزیابی کنند و فراموش نکنند که تنها کسانی می‌توانند این کار را به درستی انجام دهند که در این زمانه و این زمینه خاص به سر برند و به "جایگاه" تاریخی و اجتماعی و جهانی خود آگاهی دارند و در جو فکری و فرهنگی "مسلمانی در این قرن" نفس می‌کشند و آن جوی است در درون مثلث: "سوسیالیسم، اگزیستانسیالیسم و اسلام..."

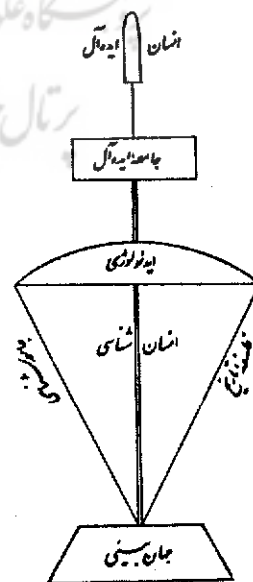
دکتر شریعتی در سال ۱۳۵۱ و پس از پایان سلسله دروس اسلام‌شناسی در حسینییه ارشاد، که احتمال تعطیلی حسینییه ارشاد را می‌داد و به‌منظور تداوم کارهای آموزشی توسط دانشجویان، خطاب به دانشجویان کلاس و به‌عنوان توصیه، خط‌مشی مطالعاتی شاگردان خود را چنین تبیین می‌کند:

"مطالعات را در یک مثلث، محدود و مقید و در عین حال مشخص بکنید: مثلث اگزیستانسیالیسم، مارکسیسم و

عرفان. وقتی می‌گویم "عرفان" ممکن است "برگسون" را بخوانید، ممکن است "بودا" را بخوانید، ممکن است "جیند" و "حلاج" را بخوانید. همه اینها هست و انتخاب با خود شماست. یا مثنوی آشنا شوید که یک "ضلع" مثلث شناخته شده باشد؛ با کشف المحجوب آشنا شوید، با جیند آشنا شوید و با شرح تعرف بخاری (کتابی است که من خیلی دوست دارم) آشنا شوید، که فقط و فقط بیش و احساس لطیف عرفانی بگیرید؛ اگر بیش از این بگیرید، آن وقت اسباب زحمت است، و باید به زحمت دور بریزید، چون عرفان اگر از همین حد بگذرد دیگر خراب می‌شود و به صورت "ماری جوانا" درمی‌آید! این است که عرفان به رشد معنوی روح و احساس، تلطیف عاطفه و پرش (اوج) و معراج درونی یافتن (تمرین کردن) کمک زیاد می‌کند؛ عرفان را به معنی خیلی وسیع می‌گویم: از "برگسون" گرفته تا به‌خصوص عرفان شرقی (لائوتزو، مه‌اویرا، ودا، ریگ ودا، بودا، عرفان اسلامی و عرفان ایرانی - که دیگر فرق نمی‌کند - و امثال اینها) که قوی‌ترین است. یکی هم اگزیستانسیالیسم (در اوجش هایدگر و یاسپرس و سارتر و امثال اینها) و دیگری مارکسیسم است. هرکس باید این سه دنیای فکری را به‌عنوان فرهنگ داشته باشد تا مسئله چهارم که اسلام هست، بالاتر از سطح‌هایی که امروز انتلکتوئل دنیا به آنها می‌اندیشد، قابل طرح باشد. اگر آدم تا عرفان، در اوج "برگسونی‌اش" و در اوج "پاسکالی‌اش" و در اوج "ودایی‌اش" و همچنین تا مارکسیسم و اگزیستانسیالیسم بالا نرود، آن وقت اسلامی که مطرح می‌شود در سطح پایین‌تر از اینهاست، به درد این قرن و این نسل نمی‌خورد. باید بعد از مارکسیسم، بعد از اگزیستانسیالیسم و بعد از عرفان شرقی، اسلام را مطرح و بعد به

بنیان‌های تئوریک کشف مثلث "عرفان - عدالت - آزادی" مربوط می‌شود به نوع نگاه و تحلیل شریعتی از اسلام، به نوع تفسیر و تعبیرات او از قرآن، نهج البلاغه (عمدتاً) و سنت (منظور رفتار و اعمال پیامبر و پیشوایان تشیع) او بیشتر مقید به متون اصلی (قرآن و نهج البلاغه) و کمتر به فقه، اصول و فرهنگ عمومی مذهب است

عرفان یک جریان فکری است که از فطرت نوعی انسان سرچشمه گرفته است. مقصود از عرفان در معنی کلی‌اش، احساس دغدغه درونی بشری در این جهان طبیعی است. به طوری که هرکس آن دغدغه را ندارد، معلوم می‌شود که هنوز وارد عرصه "توعیت انسان" نشده است عرفان تجلی فطرت انسان است برای رفتن به سوی ارزش‌هایی که در طبیعت وجود ندارد



تصویر شماره ۱

ارزیابی نشست و سپس انتخاب کرد.  
(مجموعه آثار جلد ۱۸، ۳۱۳)

دکتر شریعتی در سال‌های آخر عمر خویش (۵۴ و ۵۵)، مقاله "عرفان، برابری، آزادی" را نوشته و آن را به‌عنوان یک الگوی توسعه جوامع بشری، در مقابل الگویی که تقریباً در سراسر تاریخ - به‌جز مواقع نادر - جاری و ساری بوده است، یعنی "زور، تزویر" معرفی کرده است. در این مقاله دکتر به چند محور اشاره می‌کند که عبارتند از:

۱. طبیعت و انسان دو موضوع اساسی‌اند. برای مطالعه این دو موضوع و رابطه‌شان با هم و زندگی انسان و حرکتش باید تمام مکتب‌ها به‌نام دین، فلسفه، رشته‌های مختلف فکری و عمل بشری عرضه شده‌اند.

۲. در بررسی همه اینها با هم به سه جریان اساسی می‌رسیم. بقیه مسائل یا منشعب از این سه جریان اصلی‌اند و یا اساساً ارزش درجه دوم دارند. این سه جریان اساسی عبارتند از: عرفان، برابری و آزادی.

۳. عرفان به معنای فراگیر آن همواره در شرق و غرب وجود داشته است. اما از آنجا که تمدن در شرق آغاز شده، نیمکره غربی وحشی‌نشین، نمی‌توانسته است دارای عرفان متعالی باشد. به این دلیل شرق را "مهد عرفان" نامیده‌اند.

۴. عرفان، حسی است که مرحله انسانی با آن شروع می‌شود. فصل جداکننده انسان از حیوان ماقبلش - انسان میمون‌نما - بوده است. همین انسان ابتدایی هم، چه در شرق و چه در غرب، یک حس عرفانی دارد و چون ابتدایی است، ارزش مکتبی و علمی ندارد.

۵. عرفان یک جریان فکری است که از فطرت نوعی انسان سرچشمه گرفته است. مقصود از عرفان در معنی کلی‌اش، احساس دغدغه درونی

بشری در این جهان طبیعی است. به‌طوری که هرکس آن دغدغه را ندارد، معلوم می‌شود که هنوز وارد عرصه "نوعیت انسان" نشده است. فقط دمش افتاده و موهایش ریخته است. عرفان تجلی فطرت انسان است برای رفتن به سوی ارزش‌هایی که در طبیعت وجود ندارد.

۶. تمام مذاهب غیر از احکامی که راجع به زندگی، اقتصاد، سیاست، اخلاق و امثال اینها دارند، واجد یک ریشه عرفانی‌اند. اساساً جوهر هر دینی، همین احساس عرفانی است. عرفان رشد فرهنگی و معنوی و کرامت وجودی انسان را تا اوج مطلق، تا خدا، تضمین می‌کند.

۷. عرفان در شرق، به‌دلیل این که مذهب کم‌کم به صورت دستگاه روحانیت درآمد و یک طبقه را تشکیل داد و چون جزو طبقه حاکم بود، از لحاظ وضع اجتماعی به دیگر طبقات حاکم وابسته شد؛ در نتیجه و متأسفانه عرفان و مذهب تبدیل به خرافات و توجیهاتی شدند به سود طبقه حاکم و علیه مردم و رشد انسان و فطرت آزاد او.

۸. با اختراع ماشین، تضاد طبقاتی و درجه استثمار فزونی گرفت. برای مبارزه با نظام سرمایه‌داری و بهره‌کشی وحشتناک از انسان‌ها، نهضت‌های عدالت‌خواهانه (سوسیالیسم) برای عدالت طبقاتی و تنظیم عادلانه روابط انسانی در دنیا در برابر مذهب، رشد پیدا کردند. این نهضت‌ها طبیعتاً در برابر مذهب هم بودند. چون مذهب وسیله‌ای بود برای توجیه وضع موجود، به زیان مردم و به سود یک اقلیت.

۹. اهداف سوسیالیست‌های قرن نوزدهم اروپا و دولت‌های سوسیالیستی قرن بیستم، به بن‌بست رسیدند و به نتیجه نرسیدند.

۱۰. جنگ جهانی دوم کارهای اساسی انجام داد: الف - دو مرتبه مذهب را به‌طور جدی مطرح کرد. ب - علم را از آن همه ادعا انداخت.

ج - مارکسیسم را از سکه انداخت. د - رشد آگزیستانسیالیسم مطرح شد.

۱۱. آگزیستانسیالیسم، بیش از قرن نوزده هم وجود داشت و در همان عرفان ما نیز وجود داشته است. (چرا که اصلاً عرفان یک فلسفه وجودی است.) ولی به این صورت جدید مورد نظر است که تکیه‌اش به خود انسان است؛ آزادی و اختیار انسان.

۱۲. بنابراین به صورت سه جریان مطرح شد:

الف - عرفان: رابطه انسان و هستی

ب - سوسیالیسم: رابطه طبقات جامعه با هم

ج - آزادی: آزادی و اختیار نوع انسان

۱۳. نقاط ضعف این سه جریان:

الف - مذهب موجود انسان را از انسان بودن خارج می‌کند؛ به صورت یک بنده گدای ملت‌مس، بیگانه از اراده خویش.

ب - سوسیالیسم انسان را به ماده‌گرایی وصل کرده و در عمل هم به دولت‌پرستی و اصالت دولت می‌کشاند.

ج - آگزیستانسیالیسم گرچه بر آزادی و اختیار انسان تأکید دارد، اما چون نفی خدا می‌کند، او را در هوا معطل می‌گذارد و برای این اختیار و آزادی ملاکی وجود ندارد.

۱۴. نقاط قوت این سه جریان:

الف - عرفان (مذهب) یعنی عشق به‌معنای آن انرژی غیرمادی که در انسان حرکت ایجاد می‌کند که با همین انرژی، تاریخ و انقلاب‌های بزرگ تحقق پیدا کرده‌اند. اگر عرفان نباشد و انسان دغدغه نداشته باشد، اساساً، انسان نیست. یعنی حرکت و گریز از آنچه هست به سوی آنچه باید باشد.

ب - عدالت مادی بین ملت‌ها و طبقات در رابطه استعماری و استثمار داخلی حاکم.

ج - اصالت وجودی انسان و

اسلام از این که تضاد هر دو بعد - مصالح فرد و جامعه - را از بین برده، برایم ارزش دارد و چنان عرفان بزرگ - که روح می‌سازد - و عقل نیرومند را - که جامعه و تمدن می‌سازد - در هم ریخته و عجین کرده که قابل تفکیک نیست، مگر به وسیله فلاسفه و متکلمینی که بعد آمده‌اند!

باری این سه نیاز، در ذات آدمی و ذات زمان ما هست. من معتقدم که اگر به هر کدام و در هر کدام از آنها یفتم، در چاله‌ای افتاده، و از دو بعد دیگر انسانی غافل مانده‌ایم. تکیه هماهنگ و آگاهانه به این مکتب تنها کشف اسلام نیست و تنها حقیقت‌پرستی نیست. بلکه اگر از این سرچشمه، این هر سه مایه را برای رفع نیاز انسان امروز بگیریم، و با این سرچشمه، اسلام را نگاه کنیم، در عین حال به مسئولیت اجتماعی خود نیز عمل کرده‌ایم.

اعطا کردن اختیار و آزادی به خود "من" انسانی، برای رشد و کمال؛ که در درون نظام سرمایه‌داری از بین می‌رود و در درون نظام سوسیالیستی یک بعدی می‌شود. لذا هر کدام از این سه جریان، به همان صورتی که اکنون وجود دارند، یک عامل تکامل انسان است و در همان حال عامل انحراف انسان. یعنی توجه دادن به یک جهت متعالی است و غفلت از جهات دیگر، یک نوع هدایت ناقص.

۱۵. نقد "عرفان محض":

"من هیچ وقت نمی‌توانم خود را واقعاً از ارادت و ایمان و اعتقاد به مردی مثل شمس تبریزی و مولوی دور نگه‌دارم. وقتی در برابر اینها قرار می‌گیرم، مانند این است که در برابر یک خورشید قرار گرفته‌ام... وقتی مولوی را می‌بینم، مثل این است که وی در صدر همه موجودات انسانی که تاکنون می‌شناسم، از لحاظ رشد معنوی، روحی، شخصیت انسانی قرار گرفته است، اما وجود او در جامعه بلخ یا قونیه یا جامعه اسلامی زمان خویش با غیبتش هیچ فرقی ندارد. زیرا او به قدری در محدوده قرنطینه معنوی و الهی خودش محبوس است که در پیرامونش نه ظلم، نه جنگ مغول و نه جنگ صلیبی را و هیچ چیز را حس نمی‌کند... در هیچ مکتبی به اندازه عرفان، انسان متعالی ساخته نمی‌شود. انقلاب‌های بزرگ، قهرمان‌های بزرگ ساخته‌اند، ولی وقتی شخصیت انسانی آنها را با شخصیت عرفای خود مقایسه می‌کنیم، اصلاً قابل قیاس نیستند. نفی کردن خودخواهی‌ها، ضعف‌ها، هوس‌های شخصی‌ای که در هر وجودی هست و اساساً مبارزه با تمام نیروهایی که طبیعت مرا می‌سازد و سرانجام ریشه آن عشق و عرفان و التهاب وجودی و ذاتی انسان است، چیزهای کوچکی نیستند. معذکال می‌بینیم که از طرف دیگر یک انسان منفی و پوچ ایجاد کرده است که

بهترین چشم‌روشنی برای جلادها، ظلم‌ها، ارتجاع‌ها، استعمارها و امثال اینهاست و گردنکشان تاریخ همیشه مدیون این بزرگان بوده‌اند، زیرا به کاسه و کوزه هیچ‌کسی کاری نداشته‌اند." دکتر شریعتی که دوبار مولوی او را از مردن بازداشته (یکبار در سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۲۸ که جامعه بی‌هدف و در هرج و مرج بوده است و دیگر بار در اوایل ورود به اروپا، ۱۳۳۹) و علی‌رغم این که آرزو می‌کند که ای کاش هایدگر - یا لااقل سارتر - مولوی را می‌شناختند تا هم از اضطراب و التهاب آنها کاسته می‌شد و هم مولوی معرفی و جهانی می‌شد و علی‌رغم این که مولوی را جزیی از فرهنگ، اندیشیدن و حس کردن و تپیدن قلب ما می‌داند و کارهایش را جاودانه می‌داند که از منافع فردیت به منافع نوع بشریت رسیده است و در عین حالی که از مولانا، در مقابل شمس تشکر می‌کند که از خیلی چیزهای فردی گذشت تا مثنوی با ما حرف بزند، ولی در مورد ارائه الگوی جامع خود برای توسعه جوامع بشری، بر یکجانبه‌نگری مولانا می‌تازد.

۱۶. نقد "سوسیالیسم محض":

"جوانی را می‌بینم که سوسیالیسم، چه مادی و چه غیرمادی، سراپای وجودش را فراگرفته... و حاضر است که تمام زندگی، جان، هستی و عشقش را برای احقاق حق یک مظلوم، یک کارگر، یک دهقان بدهد. ولی از آن همه تجربیاتی که در فرهنگ و تاریخ و مذهب و بهر حال در زندگی انسان برای رشد ابعاد دیگر انسانی وجود دارد، محروم است... ارزش‌های معنوی در تاریخ بشر برایش پوچ و بی‌معنی هستند و تمام این رشدهای اخلاقی در افراد انسانی برای او مجهول‌اند. هر عمل ارزشی غیرسوسیالیست‌ها را قبول ندارد."

و در جای دیگر می‌گوید:

"من با ارادت و حرمت زیادی که

برای مولوی قائم - که او را در میان هنرمندان، دانشمندان و احساس‌ها و روح‌های عظیم در ردیف پنج، شش، آدم بزرگ در تاریخ بشری می‌دانم - در عین حال او را برای جامعه مضر می‌دانم. این است که همیشه مایل بودم - به عنوان فرد - شاگرد با استعداد

و وفادار عرفان و اشراقیون بزرگ مثل عین‌القضات و یا مولوی باشم؛ حتی دوست دارم در لحظاتی که برای جامعه احساس تعهدی نمی‌کنم، یا روح‌های بزرگی چون اوپائیشادها و بوداها - و امثال اینها - باشم. اینان به عنوان معلم اخلاق و تربیت و تزکیه، پرورش روحی می‌دهند. اما همواره از این که جامعه چنین گرایشی پیدا کند، وحشت داشته‌ام؛ زیرا بعضی از عناصر برای جامعه مضرند و برای فرد مفید و برعکس. اسلام از این که تضاد هر دو

بعد - مصالح فرد و جامعه - را از بین برده، برایم ارزش دارد و چنان عرفان بزرگ - که روح می‌سازد - و عقل نیرومند را - که جامعه و تمدن می‌سازد - درهم ریخته و عجین کرده که قابل تفکیک نیست، مگر به وسیله فلاسفه و متکلمینی که بعد آمده‌اند! (مجموعه آثار - ۱۶ ص ۳۲۱) و در جایی دیگر (م. آ. ۳۵ ص ۵۵۷) می‌گوید: "سوسیالیسم را که می‌پرستم، اما افسوس می‌خورم که چرا این چنین سطحی و منجمد و محصور در ابتلال کرده‌اند؟ سوسیالیسم ولو در همین حد اقتصادی و مصرفی‌اش گرچه اقتصاد را مبنا قرار می‌دهد؛ اما سوسیالیست یک ضداقتصادی است و یک انسان فداکار مذهبی است."

۱۷. نقد "آگزیستانسیالیسم محض"

"آگزیستانسیالیسم برای من آزاد شده، جوابی ندارد که چه کار باید انجام دهم؟ هدفی برای بعد از آزادشدن ندارد. وقتی در بیرون کاری برای من نیست، شاید آزادی، تبدیل به آوارگی شود و در آنجا دیگر معلوم نیست که آزادی خدمت به من باشد. ملاک و

آزادی خدمت به من باشد. ملاک و

◆ طرح الگوی عرفان - عدالت - آزادی جمع بندی نهایی شریعتی در آخر عمرش می‌باشد. از نظر شریعتی این طرح برخلاف نظر بعضی از طرفداران شریعتی که در بین این سه مقوله تعیین اولویت می‌کنند، این سه مقوله هم زمان و هم ارز هم باید مطرح شوند و برای تحقق جامعه ایدئال و انسان ایدئال به کار گرفته شوند

◆ اگر چه شریعتی کارش را از دانشگاه و حسینیه ارشاد شروع کرده بود و با تکنیک تدریس و سخنرانی‌های عمومی اندیشه او وارد فضای روشنفکری جامعه ایران شد، ولی نوع مطالبی را که مطرح می‌کرد، نمی‌توانست وارد مجموعه فضاهای مذهبی ایران نشود و حساسیت افراد و افشار مذهبی را تحریک نکند. این تحریک، مثبت یا منفی، به هر حال وجود داشت و روز به روز هم گسترده‌تر و عمومی‌تر می‌شد

◆ شده، جوابی ندارد که چه کار باید انجام دهم؟ هدفی برای بعد از آزادشدن ندارد. وقتی در بیرون کاری برای من نیست، شاید آزادی، تبدیل به آوارگی شود و در آنجا دیگر معلوم نیست که آزادی خدمت به من باشد. ملاک و

جهت ندارد. ایدئال‌ش در نپال و در تنگه خیبر به دنبال حشیش گشتن است.

۱۸. کامل‌ترین انسان، کامل‌ترین مکتب

کامل‌ترین انسان یا مکتب که می‌خواهد انسان را به فلاح ببرد، انسان و مکتبی است که این ابعاد اساسی را در خود داشته باشد. اگر این‌طور باشد، بدهای منفی هیچ‌کدام از مکتب‌ها در آن نخواهد بود، زیرا یک بعد، بعد منفی دیگر را جبران می‌کند. به نظر من اسلام ارزشش در این است که روی هر سه بعد هماهنگ با هم تکیه می‌کند. اسلام ریشه و روحش (مانند همه مذهب‌های دیگر: مثل مسیحیت و غیره) و جوهرش عرفان است. اما تکیه‌اش به مسئله عدالت اجتماعی است و سرنوشت دیگران، و حتی سرنوشت فرد دیگر، احیای فرد، احیای همه انسان‌ها و کشتن فرد، کشتن همه انسان‌هاست. یا مسئله‌ای که یک امر اجتماعی و طبقاتی است، به صورتی که از رباخوار نفرت دارد، از مشرک و منافق ندارد... در اسلام، یک رابطه واقعاً متضاد، میان انسان و خدا وجود دارد و آن نفی و اثبات شدن، هیچ‌شدن و همه‌چیزشدن در عین حال است. علی‌که برای ما شناخته شده است نمونه و تجلی کامل این سه بعد است...

"باری این سه نیاز، در ذات آدمی و ذات زمان ما هست. من معتقدم که اگر به هر کدام و در هر کدام از آنها بیفتیم، در چاله‌ای افتاده، و از دو بعد دیگر انسانی غافل مانده‌ایم. تکیه هماهنگ و آگاهانه به این مکتب تنها کشف اسلام نیست و تنها حقیقت‌پرستی نیست. بلکه اگر از این سرچشمه، این هر سه مایه را برای رفع نیاز انسان امروز بگیریم، و با این سرچشمه، اسلام را نگاه کنیم، در عین حال به مسئولیت اجتماعی خود نیز عمل

کرده‌ایم." (مجموعه آثار، ج ۲، صص ۵۹ - ۹۰)

### جمع‌بندی

۱. شریعتی آرمان، ایدئال و تبیین مشخصی از آرمان و ایدئال خویش داشته است. او دیدی کاربردی به اسلام داشته و در جهت تحقق جامعه ایدئال و ساخت انسان ایدئال کوشیده است. او به خاطر نوشتن نوشته و به خاطر سخن گفتن، سخن نگفته است. او از هر نوشته و هر سخنی، به‌خصوص در دوران ۴۶ تا ۵۲ که ظهور گسترده او در عرصه عمومی است، هدفی در راستای آرمان و ایدئال خود داشته است.

۲. دشمنی او با سرمایه‌داری دقیقاً و مشخصاً به دلیل این بوده است که سرمایه‌داری سد راه تحقق جامعه ایدئال و انسان ایدئال شریعتی است.

۳. نقد مارکسیسم و "سوسیالیسم استالینیستی" به‌عنوان رقیب اسلام توسط شریعتی به‌منظور اصلاح و تغییر دیدگاه‌ها و نظرات انسان‌های معتقد و با حسن نیتی بوده است که آرمانی و ایدئالی به نفع مردم داشته، ولی راه را عوضی می‌رفته‌اند و در چارچوب یک رقیب و نه دشمن با آنها سخن گفته است.

۴. نقد تحجر مذهبی و انتخاب استراتژی "آگاهی‌بخش" و نقد "جنگ چریکی"، به‌منظور حذف و تضعیف اولین مانع ناخودآگاه تحقق جامعه ایدئال شریعتی است. مثلث "زر - زور - تزویر" آگاهانه و با لحاظ کردن منافع طبقاتی به سرکوب، استثمار و استعمار خلق‌الله می‌پردازد و هدایت هم نمی‌شود. ولی متحجران متعصب قبل از آن که وارد مثلث "زر - زور - تزویر" شوند، از مشکل معرفتی رنج می‌برند؛ که شریعتی سعی در حل این مشکل معرفتی داشته است.

۵. طرح الگوی "عرفان - عدالت - آزادی" جمع‌بندی نهایی شریعتی در

آخر عمرش می‌باشد. از نظر شریعتی این طرح برخلاف نظر بعضی از طرفداران شریعتی که در بین این سه مقوله تعیین اولویت می‌کنند، این سه مقوله هم‌زمان و هم‌ارز هم باید مطرح شوند و برای تحقق جامعه ایدئال و انسان ایدئال به‌کار گرفته شوند.

طرح هندسی ارائه شده توسط - شریعتی که در صفحات قبل آمده - از یک سو و جمع‌بندی او از تجارب بشری - جامعه سرمایه‌داری، مارکسیستی، سوسیالیسم دموکراسی، انقلابات جهان سوم بعد از جنگ دوم جهانی و مشخصاً تجربه ۱۵۰ ساله جنبش ملی و مذهبی ایران - از سوی دیگر، تأکید بر این دارد که این سه را نه می‌توان از هم جدا کرد و نه می‌توان برای آنها تقدم و تأخر قائل شد.

### شریعتی و عرصه عمومی

با انتخاب استراتژی‌ای که شریعتی برای کار خود انتخاب کرده بود - یعنی آگاهی‌بخشی - افکار و اندیشه‌های وی وارد عرصه عمومی جامعه شد. عرصه عمومی جامعه ایران در آن مقطع، عبارت بود از مجموعه فضاهای اجتماعی جامعه ایران؛ یعنی دانشگاه، بازار، حوزه‌های علمیه مذهبی، مساجد، تکایا، حسینیه‌ها، فضاهای روشنفکری مذهبی و غیرمذهبی. اگرچه شریعتی کارش را از دانشگاه و حسینیه ارشاد شروع کرده بود و با تکنیک تدریس و سخنرانی‌های عمومی اندیشه او وارد فضای روشنفکری جامعه ایران شد، ولی نوع مطالبی را که مطرح می‌کرد، نمی‌توانست وارد مجموعه فضاهای مذهبی ایران نشود و حساسیت افراد و اقشار مذهبی را تحریک نکند. این تحریک، مثبت یا منفی، به هر حال وجود داشت و روز به روز هم گسترده‌تر و عمومی‌تر می‌شد. حسینیه ارشاد، دیگر به یک مکان مذهبی مهم و جدی تبدیل شده بود و غیر از دانشجویان و تحصیل‌کردگان و

... سپس این پیش‌نویس قانون به‌عنوان لایحه دولت به شورای انقلاب آمد و یک ماه و نیم کار متمرکز روی آن شد. در مجموع روح لیبرال دموکراسی بر آن حاکم بود. اما در شورای انقلاب، به تعبیر بنده، آن را سوسیالیسم دموکراسی کردند. تغییراتی هم در زمینه مسائل اقتصادی در آن داده شد که بند اول آن هم این بود که منشأ مالکیت کار است. این حرف در آن زمان جنجال زیادی ایجاد کرد. مسئله بعد تقسیم اقتصاد کشور به سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی و بعد هم اصل ۴۴ که رسیدگی به ثروت‌های بادآورده بود. تمام این تغییرات از لیبرال دموکراسی به سوسیالیسم دموکراسی با نظر دکتر بهشتی بود

روشنفکران، دیگر اقشار و طبقات جامعه هم به آن توجه و حساسیت داشتند. چاپ و پخش جزوه‌های حسینییه ارشاد هم، در گسترش این فضای فکری شریعتی، نقش تعیین‌کننده داشت که علاوه بر فرهنگ شفاهی، به حساسیت‌ها دامن می‌زد.

در حوزه‌های علمیه، بحث‌های جدی شهیدبهرشتی و آیت‌الله مصباح یزدی در مورد شریعتی<sup>(۴)</sup> اگرچه مبین دو دیدگاه متفاوت از روحانیون در آن زمان است، ولی اگر آن را کنار فتوایی که علیه شریعتی از فقها و مراجع صادر شده بود بگذاریم، به عمق اهمیت کارهای شریعتی از نظر کسانی پی‌می‌بریم که همچون دوران قاجار و صفویه به ابزار تشریح و دخالت حوزه برای نفی مخالفان خود متوسل می‌شدند.

حملات وسیع و عاظ و مداحانی مثل کافی، اسلامی و... در مجالس عمومی مذهبی و چاپ کتاب‌های متعددی علیه شریعتی توسط این روحانیون تأثیر مهمی در ورود اندیشه دکتر شریعتی به عرصه عمومی داشتند. ضد حملات نیروهای انقلابی و رادیکال مارکسیست و سازمان‌های چریکی مسلمان و غیرمسلمان هم به گسترش اندیشه شریعتی در عرصه عمومی، کمک کرد.

بستن حسینییه ارشاد، بازداشت استاد محمدتقی شریعتی و دکتر شریعتی و تبلیغات گسترده انجمن‌های اسلامی خارج کشور و نهضت‌آزادی شاخه خارج از کشور، نیز سهم مهمی در این عرصه ایفا کردند.

تأثیر اندیشه و افکار شریعتی را در بخش روحانیت مترقی قبل از انقلاب هم به خوبی می‌توان دید که از هر موضعی که باشد به گسترش اندیشه‌های وی کمک کرد.<sup>(۴)</sup> مرگ شریعتی در سال ۱۳۵۶ هم آخرین پدیده‌ای بود که شریعتی را بیش از پیش مطرح نمود. خلاصه آن که مجموعه تبلیغات و

ضدتبلیغات، دشمنی‌ها و دوستی‌ها، عشق‌ها و نفرت‌هایی که اقشار و افراد مختلف نسبت به شریعتی داشتند، دکتر شریعتی را مطرح‌ترین چهره روشنفکری مسلمان ایران در آستانه انقلاب کرده بود. دیگر کسی قادر نبود که شریعتی و اندیشه‌اش را نادیده بگیرد. نویسنده به خاطر می‌آورد که به‌هنگام اقامت آیت‌الله خمینی در پاریس که دانشجویان و تحصیل‌کردگان ایرانی از کشورهای مختلف به دیدار ایشان می‌آمدند، پرسش همه آنها از امام خمینی، استفسار از نظر ایشان در رابطه با شریعتی بود.

رادیکالیسم انقلاب ایران - نفی استبداد و استعمار در جنبش توده‌ای مردم در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ - بیش از آن که تحت تأثیر جنگ چریکی و اندیشه روحانیت مبارز باشد، تحت تأثیر اندیشه شریعتی بود. به‌عنوان مثال درحالی که در سال ۱۳۴۲ بیشتر مراجع و فقهای مبارز حوزه مخالف حق انتخاب شدن و انتخاب کردن بانوان، حرمت موسیقی، اصلاحات ارضی و... بودند، پس از انقلاب مدافع این موارد شدند. آنچه در عرصه عمومی اتفاق افتاده بود، نفوذ اندیشه شریعتی، بیش از اندیشه روحانیت مترقی بود و به عبارت دیگر گرایش قشر متوسط تحصیل‌کرده جامعه به انقلاب، تبیینی بود که از منظر شریعتی و مجاهدین به اسلام داشتند. لذا، در چنین شرایطی که رادیکالیسم انقلاب نیروهای مارکسیست سازمان مجاهدین و به‌طور کلی فضای احساسی و انقلابی سال‌های ۵۷ و ۵۸ بر جامعه حاکم شده بود، تدوین قانون اساسی نمی‌توانست متأثر از این فضا نباشد.

#### فرایند تکوین

#### و تصویب قانون اساسی

در اینجا، شاید مفید باشد که فرایند تکوین و تصویب قانون اساسی را از

زبان مهندس عزت‌الله سحابی که خود در جریان جزئیات امر بوده است، بیاوریم<sup>(۵)</sup>:

... امام که در پاریس بودند به آقای [دکتر] حسن حبیبی مأموریت دادند تا طرح قانون اساسی را تهیه کند. حبیبی هم با همکاری دکتر ناصر کاتوزیان، آقای صدر حاج‌سیدجوادی و مرحوم فتح‌الله خان بنی‌صدر که از قضات قدیمی دادگستری بود، طرح اولیه قانون اساسی را نوشتند... در این طرح، قانونی وجود داشت که تمام اصول دموکراسی امروزه در آن بود، مثل حقوق ملت و تفکیک قوا. اسمی هم از ولایت‌فقیه در آن نبود، اما ایده شورای نگهبان در آن مطرح شده بود. دلیل آن هم این بود که آقای حبیبی سال‌ها در فرانسه بود و الگوی دموکراسی فرانسه در ذهنشان بود. [تر] شورای نگهبان هم از اختراعات دوگل بود که در جمهوری پنجم آن را مطرح کرده بود. بنابراین می‌توان گفت قانون اساسی اول تحت تأثیر جمهوری پنجم فرانسه نوشته شد.<sup>(۶)</sup> ... بعد به دولت موقت آمد و دولت موقت آن را در شورای طرح‌های انقلاب که پدر بنده رئیس آن بود مطرح کرد و حدود یک ماه روی آن کار کردند. صاحب‌نظرانی همچون دکتر سنجابی، از طرف حزب ملت ایران، دکتر صحت از طرف حزب مردم ایران، و یکی دو حقوقدان دیگر بر روی آن کار کردند. من هم حضور داشتم.

طرح اولیه کمی تعدیل شد. حبیبی اختیارات رئیس‌جمهور را خیلی بالا برده بود... و در مقابل نخست‌وزیر را خیلی ضعیف کرده بود. در کمیسیون هیئت دولت که پدر بنده ریاست آن را به عهده داشت، اختیارات نخست‌وزیر را بالاتر و اختیارات رئیس‌جمهور را پایین‌تر آوردند تا تعادلی برقرار شود.

... سپس این [پیش‌نویس] قانون به‌عنوان لایحه دولت به شورای



#### در فضایی که افکار و عقاید

شریعتی عرصه عمومی را تسخیر کرده بود و افراد موثر خبرگان مستقیم و غیرمستقیم تحت تأثیر اندیشه شریعتی بودند، به تدوین قانون اساسی پرداختند و از آنجایی که این اندیشه مستدل بود و ریشه در اسلام داشت، قبول این اندیشه حداقل به لحاظ نظری، برای روحانیون خبرگان قانون اساسی در آن جو انقلابی و رادیکال جامعه پذیرفتنی بود



#### آقای بهشتی عمداً روی این

تأکید می‌کردند که چه مانعی دارد اگر زن شایسته‌ای وجود دارد بتواند رئیس‌جمهور بشود. ایشان می‌گفتند ما در اسلام مدارکی داریم که بر اساس آنها زن هم می‌تواند قاضی شود اما در فرهنگ شیعه این را منسوخ کرده‌اند



انقلاب آمد و یک ماه و نیم کار متمرکز روی آن شد. در مجموع روح لیبرال دموکراسی بر آن حاکم بود. اما در شورای انقلاب، به تعبیر بنده، آن را سوسیال دموکراسی کردند. تغییراتی هم در زمینه مسائل اقتصادی در آن داده شد که بند اول آن هم این بود که منشأ مالکیت کار است. این حرف در آن زمان جنجال زیادی ایجاد کرد.

مسئله بعد تقسیم اقتصاد کشور به سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی و بعد هم اصل ۴۴ که رسیدگی به ثروت‌های بادآورده بود. تمام این تغییرات از لیبرال دموکراسی به سوسیال دموکراسی با نظر دکتر بهشتی بود و البته آقای الویری و [شهید] باهنر هم موافق بودند. تنها مخالف آن آقای مهدوی کنی بود. مخالفت ایشان هم به این صورت نبود که جلوی آن بایستد بلکه تنها اظهار نظر می‌کرد. آقای طالقانی هم بالنسبه موافق بودند.

تغییرات عمده‌ای هم در زمینه مسائل غیراقتصادی ایجاد شد که باز هم با اصرار مرحوم بهشتی بود. شرایط انتخاب رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر که هر ایرانی مسلمانی می‌تواند رئیس‌جمهور یا نخست‌وزیر شود و شرط شیعه بودن یا مرد بودن را ذکر نکرده بودند. آقای بهشتی عمداً روی این تأکید می‌کردند که چه مانعی دارد اگر زن شایسته‌ای وجود دارد بتواند رئیس‌جمهور بشود. ایشان می‌گفتند ما در اسلام مدارکی داریم که براساس آنها زن هم می‌تواند قاضی شود اما در فرهنگ شیعه این را منسوخ کرده‌اند.

... پنج فقیه و شش حقوقدان برای شورای نگهبان تعیین کردند که این مورد باز به اصرار مرحوم بهشتی اعمال شد... در آن اسمی از ولایت فقیه برده نشده بود. این قانون تنقیح شد و در آخر هم شورای انقلاب آن را به مرحوم بهشتی واگذار کرد تا انشای مواد پیشنهادی و اصلاحات صورت

گرفته را منسجم کند.

... یک نسخه از این قانون برای امام فرستاده شد. همزمان به دستور امام برای مراجع آن زمان یعنی آقایان شریعتمداری، مرعشی و گلپایگانی هم فرستاده شد و آنها هم خیلی زود آن را برگرداندند و هیچ کدام هم نگفتند چرا اسمی از ولایت فقیه در آن نیست. حتی آقای گلپایگانی که موافق ولایت فقیه‌ی امام خمینی بودند.

... شورای انقلاب برای شنیدن نظرات امام، آقایان بهشتی و بنی‌صدر را مأمور کرد که نزد امام بروند و توضیحات لازم را به ایشان بدهند تا اگر ایشان قانع نشد، با نظرات امام برگردند. ... [امام] شش ایراد گرفته بودند، که بیشتر در مورد زن و شرط رجلیت نداشتن رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر بود. یک ایراد هم در مورد اقلیت‌های مذهبی و استان‌های سنی‌نشین گرفته بودند.

... در هر حال امام در هیچ کدام از این شش ایراد نگفته بودند چرا اصل ولایت فقیه مطرح نشده است... در شورای انقلاب هم کسانی مثل بهشتی و اردبیلی که از شاگردان دست اول امام بودند و نزدیک‌ترین افراد به ایشان محسوب می‌شدند، هیچ حرفی راجع به ولایت فقیه مطرح نکردند...

پس از آن این مسئله مطرح شد که چگونه این قانون اساسی را از تصویب مردم بگذرانیم. دو نظریه وجود داشت...؛ نظریه من که مخالف تشکیل مجلس موسسان بودم به این دلیل که مشکلات زیاد... در آن زمان توطئه‌ها هم زیاد بود. بنده مطرح کردم که همین قانون را در جامعه تکثیر کنیم، دو ماه هم فرصت بگذاریم تا مردم، صاحب‌نظران، حقوقدانان و گروه‌های سیاسی نظرات خود را در مورد آن به شورای انقلاب بدهند. امام کمیته‌ای را تعیین کنند تا نظرات مردم را دسته‌بندی و بررسی کنند و مواد

لازم را در قانون اساسی لحاظ کنند... به صورت کلی به فرزندم برود. نظریه آقای بنی‌صدر که مهندس بازرگان و پدرم، آقای طالقانی و آقای اردبیلی، از آن حمایت می‌کردند، طرفدار تشکیل مجلس موسسان بودند.

در حزب جمهوری اسلامی به جز آقای اردبیلی، همه یعنی آقایان بهشتی، هاشمی رفسنجانی و باهنر از طرح من دفاع می‌کردند.

... بحث هم بالا گرفته بود و پدر من خیلی متأثر و ناراحت شده بود. آقای هاشمی به پدر من گفت: آقای دکتر، این قدر روی مجلس موسسان تأکید نکنید. برحسب تجربه‌ای که در این یک سال اخیر به دست آورده‌ایم، مطمئن هستم اگر مجلس موسسان تشکیل شود، حدود هفتاد، هشتاد درصد آن روحانی خواهند بود و مجلسی با این ترکیب یک قانون اساسی ارتجاعی به شما تحویل می‌دهد.

... خلاصه به توافق نرسیدیم، ... یک روز به اتفاق هیئت دولت با معاونان و همه اعضای شورای انقلاب نزد امام رفتیم... همه حرف‌هایشان را گفتند. آقای طالقانی پیشنهاد کردند به جای مجلس موسسان... یک مجلس موسسان از صاحب‌نظران و خبرگان به طور مختصر تشکیل دهیم... این پیشنهاد تصویب شد و مجلس خبرگان تشکیل شد.

... زمانی که این قانون پخش شد یعنی در تیرماه یا اوایل مرداد ماه سال ۱۳۵۸ آقای منتظری یک سخنرانی کردند مبنی بر این که این قانون اساسی ولایت فقیه ندارد، درحالی که مردم به دنبال ولایت فقیه و روحانیت، انقلاب کرده‌اند.

... پس از رسمیت مجلس خبرگان... اولین سخنرانی را آیت‌الله صدوقی از یزد انجام دادند و مطرح کردند که قانون اساسی باید براساس ولایت فقیه باشد و این که می‌گویند ولایت فقیه به استبداد منتهی می‌شود درست نیست...

متعاقب آن آقای آیت و بعد آقای جلال‌الدین فارسی، رشیدیان و کیابوش که هر کدام در مدح ولایت فقیه صحبت کردند و گفتند ما این قانون اساسی را کنار می‌گذاریم و خودمان یک قانون اساسی جدید می‌نویسیم... و با یک نشست و برخاست کل آن قانون اساسی رد شد.

... اصل یک و دو و سه را مطرح کردند که اتفاقاً در اصل سه آقای گلزاده غفوری بلند شدند و بسیار خوب صحبت کردند و دوازده ماده در آن آمده که پیشنهاد ایشان بوده و پیشنهاد مترقی و خوبی هم بود... اصل چهارم قانون ولایت فقیه بود که در آنجا دیگر کسی جرأت مخالفت نداشت. بنده هم فی‌الجمله صحبتی کردم. درحالی که آقای شیخ جعفر سبحانی کنار من نشسته بود و من را راهنمایی می‌کرد که چه بگویم و چه نگویم، اما خودش مخالفت نمی‌کرد. یا آقای انگجی مخالف بود اما مخالفت خود را مطرح نمی‌کرد. ... بنده عضو کمیسیون شماره پنج که مخصوص قوه مجریه بود، شدم. در کمیسیون قوه مجریه ما باید نقش ولایت فقیه را در قوه مجریه اعمال می‌کردیم.

... اعضای کمیسیون شماره پنج، آقای حاج مرتضی حائری، اخوی مرحوم مهدی حائری... که مرجع بودند و ضمناً پدر خانم حاج آقا مصطفی و مورد اطمینان امام... ایشان از فقهای معروف قم و پسر [حاج شیخ] عبدالکریم و آدم بسیار روشنی بود... و شیخ محمد کرمی نماینده اهواز... و آقای شیخ جواد تهرانی معروف به هاشترخانی که در حد فقیه و مرجعیت بود اما لباس روحانی نمی‌پوشید... آقای طاهری گرگانی که الان در جناح راست در مقابل آقای نورمفیدی امام جمعه گرگان قرار دارد. آقای طالقانی، دکتر نوربخش پسر مرحوم سید کمال الدین نوربخش که دانشیار دانشکده



فنی بود و بنده... آقای طالقانی رئیس کمیسیون و بنده هم دبیر کمیسیون شدم... غیر از آقای طاهری گرگانی هر شش نفر دیگر مخالف ولایت فقیه بودیم... نمی توانستیم برای ولایت فقیه، نقشی در قوه مجریه قائل شویم. آقای گرگانی هم یک نفره حریف بقیه نمی شد... بنابراین آیت الله مشکینی را از خارج کمیسیون به جلسات ما آوردند تا از نقش ولایت فقیه در قوه مجریه دفاع کنند. اتفاقاً آقایان روحانی هیچ حرفی نمی زدند و طرف صحبت ایشان فقط بنده بودم. من با آقای مشکینی بحث می کردم که این اشکالات به وجود خواهد آمد... اما ایشان زیر بار نمی رفت و این مسئله همچنان باقی مانده بود. ... روز ۲۸ مرداد مجلس خبرگان تشکیل شد و ۱۹ شهریور هم آقای طالقانی فوت کردند.

... قبل از تشکیل مجلس خبرگان یعنی در مرداد و شهریور سال ۱۳۵۸، یک اتاق پر از پیشنهادات و انتقادات و توصیه در مورد قانون اساسی بود. ما هم فرصت نمی کردیم تمام آنها را بررسی کنیم. آقای اردبیلی در یکی از جلسات شورای انقلاب به بنده گفتند در بین تمام نظراتی که آمده نظریه حزب زحمتکشان را حتماً بخوان. حرف های تازه ای دارند. در ابتدای آن جزوه امضای رئیس شورای مرکزی حزب زحمتکشان یعنی دکتر مظفر بقایی آمده بود. ایشان ادعا کرده بود قانون اساسی ای که دولت تهیه کرده است (در حالی که دولت آنها را تهیه نکرده بود و دولت فقط آن را از آقای حبیبی گرفت و تنقیح کرد و شورای انقلاب هم یک ماه و نیم روی آن کار کرده بود و امام (ره) هم دیده بودند. اتفاقاً در مجلس خبرگان هم می گفتند که قانون اساسی را دولت مطرح کرده و دولت هم صلاحیتی برای این کار ندارد) همان قانون اساسی مشروطیت

است. فقط عنوان سلطنت و شاه را از آن برداشته اند و لفظ جمهوری و رئیس جمهور را جایگزین آن کرده اند. بعد هم حقوق ملت را در این دو قانون با هم مقایسه کرده و ادعا کرده بود همان قوای ثلاثه مجریه، مقننه و قضاییه که در اینجا آمده در آن هم بوده است و تفاوتی با هم ندارند. در واقع قصد سرکوب کردن این قانون را داشت. همچنین گفته بود در متمم قانون اساسی مشروطه یک حق وتو برای روحانیت قائل شده بودند تا بتوانند قوانین مصوب مجلس را رد کنند، در حالی که در اینجا این حق وتو را در اختیار شورای نگهبان قرار داده اند که در آنجا هم فقها فقط پنج نفر هستند و در اقلیت اند. در حالی که این بار مردم به دنبال روحانیت و فقها قیام و انقلاب کرده اند. پس باید برای روحانیت جایگاه خاصی در قانون اساسی قائل شویم...

سعی شد که با بیان خاطرات مهندس سبحانی، روند تدوین و تصویب قانون اساسی را برای خواننده محترم تا حدودی به تصویر بکشیم. به هر حال مجموعه شرایط جامعه در آن مقطع زمانی ملغمه ای بود از اندیشه ها و احساسات جریان ها و افراد ذی نفوذ در جامعه که منجر به تصویب قانون اساسی با آن محتوا شد. گرچه اصل ولایت فقیه به شکلی که آمد وارد قانون اساسی شد ولی موارد دیگری در اصول قانون اساسی وجود دارد که منبعث از اثرات عرصه عمومی جامعه بود.

### شریعتی و قانون اساسی ۱۳۵۸

در فضایی که افکار و عقاید شریعتی عرصه عمومی را تسخیر کرده بود و افراد موثر خبرگان مستقیم و غیر مستقیم تحت تاثیر اندیشه شریعتی بودند، به تدوین قانون اساسی پرداختند و از آنجایی که این اندیشه مستدل بود و ریشه در اسلام داشت، قبول این

اندیشه حداقل به لحاظ نظری، برای روحانیون خبرگان قانون اساسی در آن جو انقلابی و رادیکال جامعه پذیرفتنی بود. حتی ادبیات و اصطلاحات قانون اساسی و ترکیب قواعد دموکراسی و عدالت خواهی متأثر از اندیشه شریعتی است. گرچه دموکراتیک بودن قانون اساسی سابقه ای از مشروطه و تاثیر دکتر حبیبی از قانون اساسی فرانسه داشته است ولی اصل عدالت خواهی تلفیق این دو با هم و کرامت انسانی ابتکار شریعتی است. چیزی که در قانون اساسی مشروطه سابقه نداشت و هیچ کدام از متفکران روحانی و غیر روحانی، همچون شریعتی منسجم و مستدل قبلاً به آن نپرداخته بودند، ولی از آنجایی که این اندیشه و متعاقباً اصولی از قانون اساسی که مربوط به حقوق ملت می شد، ریشه در اعتقاد جناح هایی از حاکمیت (به خصوص پس از وقایع حساسیت آفرین ۱۳۶۰) نداشت یا با مشکلاتی که بعدها پیش آمد هرگز اجرانشد و یا برای اجرای آن مشکلاتی فراهم آمد. (۷)

در اینجا اشاره ای خواهیم داشت به قانون اساسی و این که در مقدمه آن، آیات و روایاتی که مربوط به اصول قانون اساسی می شود، آمده است. در مقدمه قانون اساسی حکومت را "تبلور آرمان سیاسی ملتی هم کیش و هم فکر" می داند که خود را سازمان می دهد تا در روند تحول فکری و عقیدتی راه خود را به سوی هدف نهایی (حرکت به سوی الله) بگشاید. و در همان جا رسالت قانون اساسی چنین تعریف می شود:

"رسالت قانون اساسی این است که زمینه های اعتقادی نهضت را عینیت بخشد و شرایطی را به وجود آورد که در آن انسان با ارزش های والا و جهان شمول اسلامی پرورش یابد... با توجه به ماهیت این نهضت بزرگه قانون اساسی تضمین گر نفی هرگونه استبداد فکری و اجتماعی و

انحصار اقتصادی می باشد و در خط گسستن از سیستم استبدادی و سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان تلاش می کند. هدف از حکومت را چنین بیان می کند:

"رشد دادن انسان در حرکت به سوی نظام الهی است (و الی الله المصیر) تا زمینه بروز و شکوفایی استعدادها به منظور تجلی ابعاد خداگونگی انسان فراهم آید (تخلقوا باخلاق الله) و این جز در گرو مشارکت فعال و گسترده تمامی عناصر اجتماع در روند تحول جامعه نمی تواند باشد. با توجه به این جهت قانون اساسی زمینه چنین مشارکتی را در تمام مراحل تصمیم گیری های سیاسی و سرنوشت ساز برای همه افراد اجتماع فراهم می سازد تا در مسیر تکامل انسان هر فردی خود دست اندرکار و مسئول رشد و ارتقا و رهبری گردد که این همان تحقق حکومت مستضعفین در زمین خواهد بود (و نرید ان نم ن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین)."

در مقدمه قانون اساسی در مورد این که "اقتصاد وسیله است نه هدف" چنین آمده است:

"در تحکیم بنیادهای اقتصادی، اصل، رفع نیازهای انسان در جریان رشد و تکامل اوست، نه همچون دیگر نظام های اقتصادی تمرکز و تکثیر ثروت و سودجویی، زیرا که در مکاتب مادی، اقتصاد خود هدف است و بدین جهت در مراحل رشد، اقتصاد عامل تخریب و فساد و تباهی می شود ولی در اسلام اقتصاد وسیله است و از وسیله انتظاری جز کارایی بهتر در راه وصول به هدف نمی توان داشت.

با این دیدگاه برنامه اقتصاد اسلامی فراهم کردن زمینه مناسب برای بروز خلاقیت های متفاوت انسانی است و بدین جهت تأمین امکانات مساوی و متناسب و ایجاد کار برای همه افراد و

رفع نیازهای ضروری جهت استمرار حرکت تکاملی او برعهده حکومت اسلامی است.<sup>۶</sup>

در مورد قضای اسلامی در مقدمه قانون اساسی آمده است:

"مسئله قضا در رابطه با پاسداری از حقوق مردم در خط حرکت اسلامی، به منظور پیشگیری از انحرافات موضعی در درون امت اسلامی امری است حیاتی، از این رو ایجاد سیستم قضایی بر پایه عدل اسلامی و متشکل از قضات عادل و آشنا به ضوابط دقیق دینی پیش‌بینی شده است. این نظام به دلیل حساسیت بنیادی و دقت در مکتبی بودن آن لازم است به دور از هر نوع رابطه و مناسبات ناسالم باشد. (و اذ حکمتهم بین الناس ان تحکموا بالعدل)"

در مورد کارایی قوه مجریه در مقدمه قانون اساسی آمده است:

"بدین جهت نظام بوروکراسی که زاینده و حاصل حاکمیت‌های طاغوتی است به شدت طرد خواهد شد تا نظام اجرایی با کارایی بیشتر و سرعت افزون‌تر در جهت تعهدات اداری به وجود آید."

و در مورد وسایل ارتباط جمعی چنین آمده است:

"وسایل ارتباط جمعی (رادیو - تلویزیون) بایستی در جهت روند تکاملی انقلاب اسلامی در خدمت اشاعه فرهنگ اسلامی قرار گیرد و در این زمینه از برخورد سالم اندیشه‌های متفاوت بهره جوید و از اشاعه و ترویج خصلت‌های تخریبی و ضد اسلامی جداً پرهیز کند."

و در مورد نقش مردم جهت اجرای قانون اساسی تصریح شده است که:

"لازم است که امت مسلمان با انتخاب مسئولین کاردان و مومن و نظارت مستمر بر کار آنان به طور فعالانه در ساختن جامعه اسلامی مشارکت جویند به امید این که در بنای جامعه نمونه اسلامی (اسوه) که بتواند الگو و

شهیدی بر همگی مردم جهان باشد، موفق گردد. (و کذالک جعلناکم امه وسطا لتکونوا شهداء علی الناس)"

در اینجا اصولی از قانون اساسی را که مربوط به حقوق عموم و در عین حال مبین ارائه یک الگوی توسعه است، می‌آوریم:

**اصل دوم - تأمین کرامت انسانی**  
کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا، که از راه:

الف - اجتهاد مستمر فقهای جامع‌الشرایط براساس کتاب و سنت معصومین سلام‌الله‌علیهم اجمعین،

ب - استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آنها.

ج - نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری.

قسط و عدل، استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی را تأمین می‌کند."

**اصل سوم:** "دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد:

۱. ایجاد محیط مساعد برای رشد فضائل اخلاقی براساس ایمان و تقوا و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی.

۲. بالابردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسایل دیگر.

۳. آموزش و پرورش و تربیت‌بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی.<sup>(۸)</sup>

۴. تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه‌های علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی از طریق تأسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان.

۵. طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب.

۶. محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی.

۷. تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون.

۸. مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش.<sup>(۹)</sup>

۹. رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی.

۱۰. ایجاد نظام اداری صحیح و حذف تشکیلات غیرضرور.

۱۱. تقویت کامل بنیه دفاع ملی از طریق آموزش نظامی عمومی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و نظام اسلامی کشور.

۱۲. پی‌ریزی اقتصادی صحیح و عادلانه برطبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه.

۱۳. تأمین خودکفایی در علوم و فنون صنعت و کشاورزی و امور نظامی و مانند اینها.

۱۴. تأمین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون.

۱۵. توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی بین همه مردم.

۱۶. تنظیم سیاست خارجی کشور براساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان.<sup>(۱۰)</sup>

**اصل ششم:** "در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکای آرای عمومی اداره شود، از راه انتخابات، انتخاب رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر اینها، یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد.<sup>(۱۱)</sup>

**اصل هفتم:** "طبق دستور قرآن

کریم: "و امرهم شوری بینهم" و "شاورهم فی‌الامر" شوراها، مجلس شورای اسلامی، شورای استان، شهرستان، شهر، محل، بخش، روستا و نظایر اینها از ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشورند.

موارد، طرز تشکیل و حدود اختیارات و وظایف شوراها را این قانون و قوانین ناشی از آن معین می‌کند.<sup>(۱۲)</sup>

**اصل هشتم:** "در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل برعهده مردم نسبت به

یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند.

"والمؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یا مرون بالمعروف و ینهون عن المنکر."<sup>(۱۳)</sup>

**اصل نهم:** "در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند و حفظ آنها وظیفه دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی، به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام

حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را، هرچند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند.<sup>(۱۴)</sup>

**اصل دهم:** "از آنجا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان‌کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی برپایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد.<sup>(۱۵)</sup>

**اصل یازدهم:** "به حکم آیه کریمه "آن هذ امتکم امه واحده و انا ربکم فاعبدون" همه مسلمانان یک امت‌اند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر

پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش دیگر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد. (۷۶)

**اصل چهاردهم:** "به حکم آیه شریفه "لاینهاکم الله عن الذین لم یقاتلواکم فی الدین ولم یخرجوکم من دیارکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین." دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظف اند نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند."

**اصل نوزدهم:** "مردم ایران از هر قوم و قبیله‌ای که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود. (۷۷)

**اصل بیستم:** "همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند. (۷۸)

**اصل بیست و یکم:** "دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد:

۱. ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او.
  ۲. حمایت مادران، به خصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند و حمایت از کودکان بی سرپرست.
  ۳. ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده.
  ۴. ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی سرپرست.
  ۵. اعطای قیومت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه آنها در صورت نبودن ولی شرعی."
- اصل بیست و دوم:** "حیثیت جان،

مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است، مگر در مواردی که قانون تجویز کند. (۷۹)

**اصل بیست و سوم:** "تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مواخذه قرار داد. (۸۰)

**اصل بیست و چهارم:** "نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آن که محل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین می کند. (۸۱)

**اصل بیست و پنجم:** "بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخبرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آنها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است، مگر به حکم قانون. (۸۲)

**اصل بیست و ششم:** "حزب جمعیت، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند. مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ کس را نمی توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت. (۸۳)

**اصل بیست و هفتم:** "تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آن که محل به مبانی اسلام نباشد آزاد است. (۸۴)

**اصل بیست و هشتم:** "هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند."

"دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید. (۸۵)

**اصل بیست و نهم:** "برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنستگی،

بیکاری، پیری، از کارافتادگی، بی سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح، نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و غیره، حقی است همگانی.

دولت موظف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یک یک افراد کشور تأمین کند. (۸۶)

**اصل سی ام:** "دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سر حد خودکفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد. (۸۷)

**اصل سی و یکم:** "داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و خانواده ایرانی است. دولت موظف است با رعایت اولویت برای آنها که نیازمندترند به خصوص روستائینان و کارگران زمینه اجرای این اصل را فراهم کند. (۸۸)

**اصل سی و دوم:** "هیچ کس را نمی توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می کند در صورت بازداشت موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه، در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می شود. (۸۹)

**اصل سی و سوم:** "هیچ کس را نمی توان از محل اقامت خود تبعید کرد یا از اقامت در محل مورد علاقه اش ممنوع یا به اقامت در محلی مجبور ساخت مگر در مواردی که قانون مقرر می دارد."

**اصل سی و چهارم:** "دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق

دارند این گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی توان از مراجعه به دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد. (۹۰)

**اصل سی و پنجم:** "در همه دادگاه‌ها طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد. (۹۱)

**اصل سی و ششم:** "حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد. (۹۲)

**اصل سی و هفتم:** "اصل، برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی شود مگر این که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد. (۹۳)

**اصل سی و هشتم:** "هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند، مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می شود. (۹۴)

**اصل سی و نهم:** "هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده، به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است. (۹۵)

**اصل چهلم:** "هیچ کس نمی تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد."

**اصل چهلم و سوم:** "برای تأمین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد، با حفظ آزادی او، اقتصاد جمهوری اسلامی ایران براساس ضوابط زیر استوار می شود:

۱. تأمین نیازهای اساسی: مسکن، خوراک و پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای

تشکیل خانواده برای همه.

۲. تأمین شرایط، امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قراردادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند ولی وسایل کار ندارند، در شکل تعاونی، از راه وام بدون بهره یا هر راه مشروع دیگر که نه به تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه‌های خاص منتهی شود و نه دولت را به صورت یک کارفرمای بزرگ مطلق درآورد. این اقدام باید با رعایت ضرورت‌های حاکم بر برنامه‌ریزی عمومی اقتصاد کشور در هر یک از مراحل رشد صورت گیرد.

۳. تنظیم برنامه اقتصادی کشور به صورتی که شکل و محتوا و ساعات کار چنان باشد که هر فرد علاوه بر تلاش شغلی، فرصت و توان کافی برای خودسازی معنوی، سیاسی و اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور و افزایش مهارت و ابتکار داشته باشد.

۴. رعایت آزادی انتخاب شغل و عدم اجبار افراد به کاری معین و جلوگیری از بهره‌کشی از کار دیگری. ۵. منع اضرار به غیر و انحصار و احتکار و ربا و دیگر معاملات باطل و حرام.

۶. منع اسراف و تبذیر در همه شوون مربوط به اقتصاد، اعم از مصرف، سرمایه‌گذاری، تولید، توزیع و خدمات.

۷. استفاده از علوم و فنون و تربیت افراد ماهر به نسبت احتیاج برای توسعه و پیشرفت اقتصاد کشور.

۸. جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور.

۹. تأکید بر افزایش تولیدات کشاورزی، دامی و صنعتی که نیازهای عمومی را تأمین کند و کشور را به مرحله خودکفایی برساند و از وابستگی برباند. (۳۲)

اصل چهارم: نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران برپایه سه

بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه‌ریزی منظم و صحیح استوار است.

بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی، راه و راه‌آهن و مانند اینها است که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است.

بخش تعاونی شامل شرکت‌ها و موسسات تعاونی تولید و توزیع است که در شهر و روستا بر طبق ضوابط اسلامی تشکیل می‌شود.

بخش خصوصی شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می‌شود که مکمل فعالیت‌های اقتصادی دولتی و تعاونی است.

مالکیت در این سه بخش تا جایی که با اصول دیگر این فصل مطابق باشد و از محدوده قوانین اسلام خارج نشود و موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد و مایه زیان جامعه نشود مورد حمایت قانون جمهوری اسلامی است.

تفصیل ضوابط و قلمرو شرایط هر سه بخش را قانون معین می‌کند. (۳۳)

اصل چهارم و پنجم: انقال و ثروت‌های عمومی از قبیل زمین‌های موات یا رها شده، معادن، دریاها، دریاچه‌ها، رودخانه‌ها و سایر آب‌های عمومی، کوه‌ها، دره‌ها، جنگل‌ها، نزارها، بیشه‌های طبیعی، مراتعی که حریم نیست، ارث بدون وارث و اموال مجهول‌المالک و اموال عمومی که از غاصبین مسترد می‌شود، در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آنها عمل نماید. تفصیل و ترتیب استفاده از هر یک را قانون معین می‌کند. (۳۴)

اصل چهارم و ششم: هر کس مالک

حاصل کسب و کار مشروع خویش است و هیچ کس نمی‌تواند به‌عنوان مالکیت نسبت به کسب و کار خود امکان کسب و کار را از دیگری سلب کند. (۳۵)

اصل چهارم و هفتم: مالکیت خصوصی که از راه مشروع باشد محترم است. ضوابط آن را قانون معین می‌کند.

اصل چهارم و هشتم: در بهره‌برداری از منابع طبیعی و استفاده از درآمدهای ملی در سطح استان‌ها و توزیع فعالیت‌های اقتصادی میان استان‌ها و مناطق مختلف کشور، باید تبعیض در کار نباشد، به طوری که هر منطقه فراخور نیازها و استعداد رشد خود، سرمایه و امکانات لازم در دسترس داشته باشد. (۳۶)

اصل چهارم و نهم: دولت موظف است ثروت‌های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوء استفاده از موقوفات، سوءاستفاده از مقاطعه‌کاری‌ها و معاملات دولتی، فروش زمین‌های موات و مباحات اصلی، دایرکردن اماکن فساد و سایر موارد غیرمشروع را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او به بیت‌المال بدهد. این حکم باید با رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی به وسیله دولت اجرا شود. (۳۷)

اصل پنجاهم: در جمهوری اسلامی، حفاظت محیط زیست که نسل امروز و نسل‌های بعد باید در آن حیات اجتماعی رو به رشدی داشته باشند، وظیفه عمومی تلقی می‌گردد. از این رو فعالیت‌های اقتصادی و غیر آن که با آلودگی محیط‌زیست یا تخریب غیرقابل جبران آن ملازمه پیدا کند، ممنوع است. (۳۸)

اصل ۴۲: داریی رهبر، رئیس‌جمهور، معاونان رئیس‌جمهور، وزیران و همسر و فرزندان آنان قبل و بعد از خدمت، توسط رئیس قوه قضاییه رسیدگی می‌شود که برخلاف حق نباشد. (۳۹)

اصل ۱۶۵: محاکمات، علنی انجام

می‌شود و حضور افراد بلامانع است مگر آن که به تشخیص دادگاه، علنی بودن آن منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد یا در دعای خصوصی طرفین دعوا تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد. (۴۰)

اصل ۱۶۶: احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که براساس آن حکم صادر شده است. (۴۱)

اصل ۱۶۸: رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیئت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. نحوه انتخاب شرایط، اختیارات هیئت منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون بر اساس موازین اسلامی معین می‌کند. (۴۲)

اصل ۱۷۱: هرگاه در اثر تفسیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود، و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد. (۴۳)

اصل ۱۷۳: به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آنها، دیوانی به نام "دیوان عدالت اداری" زیر نظر قوه قضاییه تأسیس می‌گردد.

#### نتیجه‌گیری

۱. قانون اساسی در مورد حقوق مردم و امر توسعه جامعه، یک قانون مترقی "سوسیال - دموکرات" است. توجه جدی آن به لحاظ نظری - صرف نظر از توجه به شرایط مادی جامعه که احتیاج به مهندسی اجتماعی برای تحقق اهداف آن دارد - به عدالت اجتماعی، آزادی‌های فردی، کرامت انسانی و مردم‌سالاری، آن را تا حد یک قانون انقلابی حتی برای قرن ۲۱،

ارتقا داده است.

۲. بنیادهای فکری این قانون در موارد یادشده به شدت تحت تأثیر اندیشه دکتر شریعتی و جریان مترقی مذهبی بوده است. تطبیق این قانون با آیات و روایات در این موارد و حداقل پذیرش عدم تناقض بین قانون اساسی و متون اصلی مذهبی توسط خبرگان که در مقدمه قانون اساسی به آن اشاره شده است، کوشش خبرگان در آن مقطع به شرعی دانستن قانون اساسی بوده است که ضرورت آن را احساس می کرده اند. (چند مرجع تقلید از جمله امام خمینی و ۴۵ مجتهد جامع الشرایط، شرعی بودن قانون اساسی سال ۱۳۵۸ را تأیید کرده اند.)

۳. شرایط انقلابی آن مقطع زمانی و حضور جریان های مارکسیستی فعال در جامعه و تبلیغ اندیشه های عدالت خواهانه - علاوه بر جریان های مترقی مذهبی - در تدوین این قانون اساسی موثر بوده است، به طوری که حتی بخش روشنفکران مذهبی لیبرال که با سوسیالیسم مخالف بوده است، جلوی تصویب اصول عدالت خواهانه قانون اساسی را نگرفته و یا سکوت را ترجیح داده است.

۴. شاید عدم استشعار بخشی از روحانیت و طبقات حامی آنها (بازاریان) به تضاد قانون اساسی با منافع طبقاتی آنها در آن مقطع زمانی که مخالفت آنها را نتوانست سازماندهی کند، عامل دیگری در تصویب این قانون بوده است. پتانسیل انقلاب نیز به حدی بود که اینها، توان مقاومت در مقابل تصویب آن اصول را نداشتند.

۵. اگر عوامل موثر در تدوین قانون اساسی را به عوامل درونی و بیرونی تقسیم کنیم، به این نتیجه خواهیم رسید که اندیشه مترقی مذهبی عامل درونی و شرایط انقلابی آن دوران، عامل بیرونی بوده است.

۶. پس از سال ۶۰ و ۶۱ که بیشتر جریان های چپ - اعم از مذهبی و

غیرمذهبی - که به دلیل خطای خودشان و انحصارطلبی بخشی از حاکمیت از صحنه سیاسی ایران حذف شدند، بیشتر اصول مربوط به حقوق شهروندان نقض و یا به نسیان سپرده شد. به عبارت دیگر در شرایط سال ۱۳۵۸ این قانون به آنها تحمیل شده بود تا این که ۱۶ سال بعد در سال ۱۳۷۶، آقای خاتمی مجدداً سعی کرد شعار قانون اساسی را احیا کند.

۷. پس از سال ۱۳۶۸ و بازنگری قانون اساسی و تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام، قانون اساسی جمهوری اسلامی به یک قانون مصلحت گرا تغییر کرد. چون مجمع تشخیص مصلحت نظام می تواند بنا به "مصلحت" موارد خلاف قانون اساسی و شرع را تصویب کند و به همین دلیل موارد نقض قانون اساسی می تواند توجیه قانونی هم داشته باشد و قانون اساسی را به یک قانون اساسی نظام سرمایه داری تبدیل کند، چیزی که این روزها شاهد آن هستیم.

۸. نتیجه نقض قانون اساسی این شده است که مجموعه شاخص های توسعه انسانی، توسعه اقتصادی، توسعه سیاسی، توسعه حقوق بشر... ایران را در شرایط کشورهای فقیر، غیر دموکراتیک، با فساد گسترده مالی - اداری... قرار دهد و نباید انتظاری جز این داشت ولی به هر حال قانون اساسی به عنوان سندی که حاصل و جمع بندی صدسال مبارزه مردم ایران برای آزادی، استقلال، عدالت و قانون گرایی است، همچنان اعتبار نظری خود را حفظ خواهد کرد، همچنان که قانون اساسی مشروطه حفظ کرد.

پی نوشت ها:

۱. تأکید لو بر اجرای عدالت و بازگردان ثروت های تصاحب شده توسط حاکمان، خاصه در دوران عثمان.
۲. اشاره است به مخلوط کردن انواع

خرماهایی که یکی از یاران علی (ع) آنها را تفکیک کرده و می فروخت.

۳. آیت الله شهید دکتر بهشتی، دکتر شریعتی جست و جویی در مسیر "شدن"، بنیاد نشر آثار و اندیشه های آیت الله شهید دکتر بهشتی، انتشارات بقعه ۱۳۷۸.

- خاطرات لطف الله میثمی، جلد دوم.  
- از اول شهریور ۱۳۵۱ تا آستانه انقلاب و در ۵ مرحله آیت الله میلانی، آیت الله محمدصالح روحانی، آیت الله حسن طباطبایی قمی، آیت الله ابوالحسن قزوینی، آیت الله محمدحسین طباطبایی، آیت الله علی فاضلی اصفهانی، آیت الله علی نمازی شاهرودی، آیت الله عبدالله شیرازی، آیت الله مالک حسینی، آیت الله ابوالقاسم موسوی خویی و آیت الله شهاب الدین مرعشی نجفی به عنوان مختلف مقلدانشان را در مورد خواندن نوشته های شریعتی منع کردند. (دکتر پوران شریعتی، طرحی از یک زندگی - ۲)

۴. جمع بندی مرحوم شهید بهشتی پس از مسافرت سال ۱۳۵۷ به اروپا و آمریکا و در مرداد ۱۳۵۷ که گفته بود: آنچه من در خارج دیدم و آنچه در ایران جریان دارد بر روی سه پایه استوار می بینم ایندولوژی دکتر شریعتی، اقدامات مسلحانه مجاهدین و رهبری آقای خمینی و همچنین مصاحبه آقای خامنه ای در مورد شریعتی، مجله سروش، شنبه ۳۰ خرداد ۱۳۶۰. استحکام ایندولوژی شریعتی تا آن حد بود که مورد تأیید شهید بهشتی قرار گرفت.

شریعتی در وصیت نامه مورخ ۱۳۵۵ اجازه تصحیح و اصلاح نوشته هایش را به آقای محمدرضا حکیمی واگذار کرد و نوشت: اینک من همه اینها را که نمره عمر من و عشق من است و تمام هستی ام و همه اندوخته ام و میراثم را با این وصیت شرعی، یکجا به دست شما می سپارم و با آنها هر کاری که می خواهی بکن. پس از فوت شریعتی، استاد محمدمتقی شریعتی و خانم پوران شریعت رضوی رسماً به آقای حکیمی وکالت اصلاح در آثار شریعتی را دادند. آقای حکیمی اعلام کرد که: "من اشتباهی که شخصیت شکن باشد و عقاید دکتر شریعتی را زیر سوال ببرد در آثار دکتر ندیدم" و لذا هیچ گونه اصلاحی در آثار دکتر از طرف ایشان انجام نشد. (طرح یک زندگی - ۲ چاپ اول -

چاپش ۱۳۸۳).

۵. اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران، به کوشش بهمن احمدی امویی، گام نو، چاپ اول، ۱۳۸۲.

۶. نویسنده معتقد است که آقای دکتر حسن حبیبی حتی در نوشتن پیش نویس قانون اساسی، تحت تأثیر اندیشه شریعتی هم بوده است. ولی آقای دکتر حبیبی بیشتر دموکرات بود تا سوسیال دموکرات.

۷. به عنوان نمونه اصل مربوط به شوراها با ۲۰ سال تأخیر در زمان آقای خاتمی اجرا شد. علی رغم این که در سال ۱۳۵۸ به توصیه های امام خمینی، آیت الله طالقانی در مدرسه فیضیه نوید اجرای آن راه حتی قبل از تصویب قانون اساسی، داده بود.

۸. تأسیس مدارس غیرانتفاعی و دانشگاه آزاد اسلامی نقض این اصل قانون اساسی است.

۹. عدم مشارکت گسترده مردم در انتخابات شوراها در اسفند ۱۳۸۱ و مجلس هفتم در اسفند ۱۳۸۲. آیا موید رفتاری نیست که "مشارکت عامه مردم" را موجب نشده است.

۱۰. آیا در جهت اجرای ماده ۴، ماده ۵ (در مورد طرد استعمار از طریق استقلال اقتصادی)، ماده ۶، ماده ۷، ماده ۸، ماده ۱۰، ماده ۱۲، ماده ۱۳، ماده ۱۴، ماده ۱۵، حرکت کرده ایم و یا شرایط بهتر می شود؟

۱۱. عدم اعتنا به رأی مردم، مصوبات مجلس شورای اسلامی و نظارت استصوابی نقض این اصل است.

۱۲. شوراها ۲۰ سال بعد از تصویب قانون اساسی آن هم با پیگیری آقای خاتمی تشکیل شد.

۱۳. آیا این اصل اجرا شده است یا این که به بسیاری از انتقادات دلسوزانه برجسب "نشویش آذغان عمومی"، "براندازی"، "ارتداد" و... زده شده است؟

۱۴. به این اصل بسیار شفاف قانون چقدر وفادار بوده ایم؟

۱۵. بالارفتن سن ازدواج، فساد اخلاقی، فحشاء، زنان خیابانی، دختران فراری و... به دلیل عدم توجه به این اصل است.

۱۶. حلف های مستمر از ابتدای انقلاب تاکنون آیا مغایر با این اصل نبوده است؟ و آیا

۴۰. از بین رفتن هفت میلیون هکتار از جنگل‌های طبیعی، فروش سواحل دریای خزر و... دلیل روشنی بر عدم اجرای این اصل است.

۴۱. رجوع شود به پلورقی ۳۹.

۴۲. رجوع شود به پلورقی ۳۰.

۴۳. عدم انتشار دارایی‌های مستولان در ۲۵ سال گذشته، افکار عمومی را در اجرای دقیق این اصل قانع نکرده است.

۴۴. برگزاری دادگاه روحانیون، پیوندهای مفساد مالی و پیوندهای سیاسی به شکل غیرعلنی نقض این اصل است.

۴۵. آیا واقماً به این اصل عمل شده است به خصوص در مورد متهمان سیاسی و مطبوعاتی؟

۴۶. با وجود اشاره صریح قانون اساسی به 'جرم سیاسی'، هنوز بعد از ۲۵ سال گفته می‌شود ما 'جرم سیاسی' نداریم.

۴۷. در موارد متعدد و بدون استناد قانونی و محکمه‌پسند، برجسب ارتداد، برانداز و شرکت در اغتشاشات و... زده شده ولی هرگز اعلام حیثیت نشد.

بیوستن ایران به کنوانسیون منع شکنجه توسط شورای نگهبان که در مجلس ششم تصویب شد.

۳۵. این اصل حداقل در مورد دستگیرشدگان موسوم به متهمان زندان ۱۳۵۹ در اسفند ۱۳۷۹ با برجسب براندازی و متهمان دستگیر شده در خرداد ۱۳۸۲ با که رسماً از طرف وزارت اطلاعات تکذیب شد و در دادگاه هم به آن استناد نشد - نقض گردیده است.

۳۶. شاخص‌ها در ۲۵ سال گذشته نشان می‌دهد که این اصل عملی نشده است.

۳۷. واگذاری سازمان‌ها و نهادهای ذکر شده به بخش خصوصی نقض این اصل است؛ آن هم مخصوصی کردن و نه خصوصی کردن.

۳۸. واگذاری این موارد به بخش خصوصی خلاف قانون اساسی است.

۳۹. طرح مسئله مبارزه با فقر، فساد و تبیض دلیل روشنی بر عدم اجرای این اصل از یک سو و رشد و گسترش فساد مالی - اداری از سوی دیگر است و آیا به شکل پیچیده‌ای حاصل کسب و کار اقشاری از جامعه غارت نمی‌شود؟

بسیاری از نیروها، اخراج‌های گسترده و رشد بیکاری نقض این اصل است.

۲۶. آیا افزایش جمعیت زیر خط فقر نقض این اصل نیست؟

۲۷ و ۲۸. چقدر از اهداف این اصل تحقق یافته است؟

۲۹. در زمینه نقض این اصل در کمپسیون اصل ۹۰ مجلس، پیوندهای فراوانی موجود است.

۳۰. آیا این روند جاری بوده است و آیا رفتار دادگاه‌ها بی‌طرفانه است؟

۳۱. براساس مستندات که در مطبوعات وجود دارد این اصل در بسیاری موارد نقض شده است.

۳۲. قتل‌های زنجیره‌ای در گذشته و بسیاری از احکام صادره در مورد افراد سیاسی و روزنامه‌نگاران با این اصل تطبیق ندارد.

۳۳. زدن اتهام به افراد متهم و پیش آن از رسانه‌های عمومی، قبل از تشکیل دادگاه نقض این اصل است.

۳۴. مدارک مستند منتشر شده حتی در سال‌های پیش از جنبش دوم خرداد نقض این اصل را تأیید می‌کند. برای مثال نوار مربوط به متهمان قتل‌های زنجیره‌ای و عدم تأیید

اگر آقای خاتمی با سیاست 'کنش‌زدایی' خود قدم‌هایی بر نمی‌داشت چه بر سر این ملت می‌آمد؟

۱۷. استان‌های مرزی و قومیت‌های بلوچ، کرده، ترکمن و... هنوز دچار تبیض هستند و به‌طور نسبی از سایر استان‌های کشور محرومیت بیشتری دارند.

۱۸. آیا واقماً 'همه افراد ملت' از چنین حقوق یکسانی برخوردارند؟

۱۹. توهین، تحقیر، اتهام و افترا بدون استناد قانونی شیوه و روش مرسوم در مورد مخالفین سیاسی است.

۲۰. آیا این اصل در بازجویی‌ها رعایت می‌شود؟

۲۱. یازداشت فله‌ای حدود صنعتشهریه و تعقیب ناشران و روزنامه‌نگاران در سال‌های اخیر نقض این اصل است.

۲۲. موارد بسیار زیادی از این رفتارهای ممنوع در قانون اساسی، اعمال شده است.

۲۳. آیا احزاب 'غیرخودی' نیز مشمول این اصل می‌باشند؟

۲۴. چیزی که بسیاری از نیروها در بیست و سه سال گذشته از آن محروم بوده‌اند.

۲۵. گزینش‌ها و ایجاد محدودیت برای

## فرم اشتراک مجله چشم انداز ایران

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

نام خانوادگی

نام

تاشماره

درخواست اشتراک از شماره

تلفن تماس

کد پستی

نشانی

مبلغ اشتراک برای هر شماره نشریه ۸۰۰۰ ریال است. (هزینه ارسال نشریه)

لطفاً هزینه اشتراک را به حساب جاری ۴۲۸۶۰ بانک ملت شعبه میدان توحید کد ۶۷۵۶/۱ به نام لطف الله میثمی و یا به حساب جاری

۱۰۱۲۹۵ بانک ملی ایران شعبه دانشگاه کد ۸۷ به نام لطف الله میثمی واریز کرده و اصل فیش را به همراه درخواست اشتراک به

نشانی تهران - صندوق پستی ۸۹۵-۱۳۴۴۵ ارسال کنید.

تلفن تماس نشریه ۶۹۳۵۷۵ (۰۲۱)

مجله چشم انداز ایران